به من گفتی که دل دریا کن ای دوست

همه دریا از آن ما کن ای دوست

دلم دریا شد و دادم به دستت

مکش دریا به خون پروا کن ای دوست

مکش دریا به خون پروا کن ای دوست

کنار چشمه ای بودیم در خواب

تو با جامی ربودی ماه از آب

چو نوشیدیم از آن جام گوارا

تو نیلوفر شدی من اشک مهتاب

تو نیلوفر شدی من اشک مهتاب

تن بیشه پر از مهتاب امشب

پلنگ کوه ها درخواب امشب

بههر شاخی دلی سامون گرفته

دل من در تنم بی تابه امشب

دل من در تنم بی تابه امشب